

## تبیین صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌گیری دلبستگی انسان به آن\* {ارایهٔ یک مدل فرآیند علی}

عیسی حجت<sup>۱</sup>، فرهنگ مظفر<sup>۲</sup>، سیده پوراندخت سعادت<sup>۳\*</sup>

<sup>۱</sup>استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup>دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

<sup>۳</sup>دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۱۳)

### چکیده

دلبستگی به خانه، پیوند عاطفی میان انسان و خانه است که افزایش کیفیت زندگی انسان‌ها و سکینهٔ خاطر آنان در خانه را در پی دارد. این مقاله، با هدف شناسایی نقش معماری خانه در ایجاد و یا ارتقای این پیوند عاطفی، به دنبال شناخت ویژگی‌ها و صفات مؤثر خانه در این زمینه می‌باشد. لذا در پی پاسخ به این پرسش است که «از میان صفات و کیفیات متعدد ملازم با مفهوم خانه، کدام یک نقش مؤثری در دلبستگی انسان به خانه دارد؟» از آن جایی که این صفات رابطهٔ تنگاتنگی با فاکتورهای فیزیکی فضا دارند، این پژوهش می‌تواند به عنوان یک پژوهش پایه، مبنایی برای شناخت عوامل کالبدی تأثیرگذار بر دلبستگی انسان به خانه ارائه نماید. این پژوهش روش فرآیند علی در خلق نظریات را به کار می‌گیرد و با برقراری ارتباط علی میان مفاهیم حوزه‌های مورد مطالعه، در چند گام به پاسخ پرسش پژوهش نزدیک می‌گردد. بر این مبنای لنگرگاه بودن، شاخصی برای شأن اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین و بستری برای رفع نیاز رفتارها، صفاتی از خانه هستند که ارتباط علی با دلبستگی به خانه داشته و دستیابی به راهکارهای خلق و تعالی این صفات در خانه، احتمال دلبستگی انسان به خانه را افزایش می‌دهد.

### واژه‌های کلیدی

خانه، صفات خانه، دلبستگی به مکان، دلبستگی به خانه، فرآیند علی.

\*این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نگارندهٔ سوم با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دلبندی انسان به خانه» می‌باشد که با راهنمایی نگارندگان اول و دوم در دانشگاه هنر اصفهان در دست تهیه می‌باشد

\*\* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۳۱۰۲۱۷۰۱، نمابر: ۰۳۱-۳۶۲۴۹۸۴۱، E-mail: p.saadati@ui.ac.ir

## مقدمه

تعامل انسان و فضا باشند. تعامل انسان و محیط، سطوح متفاوتی نظیر تعامل شناختی، تعامل رفتاری و تعامل عاطفی را داراست<sup>۲</sup>. این پژوهش، به یکی از انواع تعامل انسان و خانه که در دسته تعاملات عاطفی جای می‌گیرد، می‌پردازد و کیفیات مؤثر خانه در ایجاد و یا ارتقای آن را تبیین می‌نماید. از این نوع تعامل با عنوان دلبستگی به خانه یاد می‌شود.

دلبستگی به خانه، پیوندی احساسی و نوعی وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و خانه شکل می‌گیرد. در اثر این پیوند، خانه به لنگرگاهی روانی بدل شده و احساسی از امنیت، اعتماد و رضایت را با خود به دنبال دارد (Tsai, 2012; Fullilove, 1996). این احساس، در سکنی‌گزیدن و آرام‌گرفتن انسان در خانه و دستیابی وی به سکینه خاطر مؤثر می‌باشد. هم‌چنین انسان را به مراقبت و محافظت از خانه واداشته و در حفظ و نگهداری محیط‌های مسکونی مؤثر خواهد بود. لذا یافتن سازوکار و ویژگی‌های مؤثر بر خلق این پیوند، موضوعی درخور توجه است. مطالعه در این حوزه به منظور دستیابی به پاسخ این پرسش که «چطور می‌توان خانه‌ای خلق نمود که انسان را دلبسته خود سازد»، می‌تواند پایه‌ای برای دستیابی به راهکارهای مناسب در طراحی معماری باشد. تمرکز این پژوهش بر شناسایی صفات و کیفیات مؤثر خانه در شکل‌گیری این پیوند است. از آن جایی که این صفات رابطه تنگاتنگی با فاکتورهای فیزیکی فضا دارند، گام بعدی، شناخت ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر خلق و تعالی آنها در خانه است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی باشد. این پژوهش‌ها می‌توانند نوع و میزان تأثیر متغیرهای مختلف کالبدی بر شکل‌گیری این کیفیات در فضا را مشخص نموده و اصولی برای خلق خانه‌های «قابل دلبستگی» فراهم سازند.

هر فردی ممکن است در طول زندگی خود، سکونت در خانه‌های متفاوتی را تجربه کرده باشد. اما معمولاً یکی (یا گاه تعدادی) از این خانه‌ها برایش متمایز است و به آن احساس تعلق خاطر بیشتری می‌کند؛ به‌گونه‌ای که با شنیدن واژه «خانه» ناخودآگاه آن مکان در ذهن وی تداعی می‌گردد، حتی اگر محل زیست کنونی اش نباشد. خانه‌ای که برایش یگانه است و آن را به دیگر مکان‌ها ترجیح می‌دهد؛ گویی برخی از خانه‌ها بیشتر معنای «خانه» دارند، علاقه بیشتری در فرد ایجاد می‌کنند و بخشی از وجود او می‌گردند. اگر خانه فعلی وی باشد، تصور ترکش برایش سخت است و اگر قبلاً آن را ترک نموده است، دل‌کندن از آن برایش مشکل بوده است. این احساسات، حکایت از پیوندی عاطفی میان فرد و آن مکان می‌نماید. به بیان دیگر، وی دلبسته آن خانه است. اگر از او در خصوص دلیل این احساس پرسیده شود، ممکن است برخی خاطرات را که در آن خانه شکل گرفته است به یاد آورد، لحظات شیرینی که در آن گذرانده است، اتفاقات دلنشینی که آن جا افتاده است، آسایشی که در آن مکان داشته و یا دارد و بسیاری موارد دیگر. این جملات، این اندیشه را به ذهن متبادر می‌سازد که به راستی چه عاملی باعث می‌شود تا انسان دلبسته یک خانه بوده و از خانه‌ای دیگر بیزار باشد؟ چه عوامل و فاکتورهایی در جریان ارزیابی خانه باعث چنین احساسی می‌شود؟ آیا ویژگی‌های کالبدی خانه یا به بیان دیگر معماری خانه می‌تواند نقشی در این راستا داشته باشد؟

یک فضای محصور، ساختاری خاص از عناصر فیزیکی را به تن دارد و با ویژگی‌های آن عناصر، حامل صفات<sup>۱</sup> معینی است. به بیان دیگر کالبد فضا می‌تواند منجر به خلق و تعالی کیفیات و یا صفاتی در آن گردد. این کیفیات می‌توانند تنظیم‌کننده چگونگی

## پیشینه پژوهش

دلبستگی به مکان را به عنوان یک خصیصه انسانی عمیق می‌دانند و معتقد است که افراد در مواجهه با برخی از مکان‌ها ابراز می‌کنند که «من به آن تعلق دارم» و به این وسیله به آن مفهوم خانه می‌بخشند (دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸، ۳۹). شوماخر و همکارش نیز این واژه را به عنوان وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان بیان می‌کنند که گروه‌های اجتماعی، مطلوبیت کالبدی، شخصیت فرد و موقعیت مکان در آن نقش دارند (Shumaker & Taylor, 1983, 24). لاو و آلمن اشاره می‌کنند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، مطالعات بیش‌تر معطوف به وجود این پدیده با توافق بر معانی، اهداف و پویایی آن بود (Altman & Low, 1992, 10). مرحله دوم مطالعات دلبستگی به مکان زمانی بود که این پدیده با دقت بیش‌تری مورد بررسی قرار گرفت و محققین به

دلبستگی به مکان، به عنوان یکی از رویکردهای مطرح در ارزیابی پیوند انسان و مکان، در سال‌های اخیر توجه بسیاری از حوزه‌های علم را به خود جلب کرده و بیشترین التفات به آن از حوزه‌های معماری و طراحی، جغرافیای انسانی و روانشناسی محیطی بوده است (Lewicka, 2011, 207). رابطه دلبستگی، برقراری رابطه‌ای عاطفی با مکانی مشخص است که موجب می‌گردد فرد خود را جزئی از مکان بداند (Bonaiuto et al., 1999, 343). دلبستگی به مکان، مفهومی پیچیده و چند سطحی است که آلمن آن را نیروی گرانش مؤثر میان مردم و مکان تعریف می‌کند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، اساس تفکر دلبستگی به مکان می‌باشد. توان (Tuan, 1974)، این رابطه را توپوفیلیا<sup>۲</sup> و یا عشق به مکان تعبیر کرده است. جی‌کابز،

شده‌اند. از جمع‌بندی مرور نظریات حوزه‌های مختلف در خصوص معنای خانه اینگونه برداشت می‌شود که خانه مفاهیم متعددی مانند ساختار کالبدی، سرپناه، قلمرو، مرکزیت، کرانمندی، تصویر ایده‌آل زندگی، خانواده، نماد، شاخص شأن فردی و اجتماعی، درون، خلوت، حس تعلق به مکان، هویت فردی، امنیت، خاطره، فضای شخصی، خانه‌کودکی، انگیزش، صمیمیت، گرمی، استقلال، راحتی، آزادی، آسایش، مالکیت، تداوم و ریشه‌داری را در خود جای داده و یا با آنها در ارتباط است (همان، ۵۷).

علیرغم وجود ادبیات غنی پژوهشی در زمینه معنا و مفهوم خانه و نیز علیرغم تأکید بر اهمیت تعامل عاطفی انسان و خانه در افزایش کیفیت زندگی انسان‌ها (Shabak et al., 2015, 39)، موضوع دلبستگی به خانه و پژوهش در زمینه راهکارهای ایجاد و یا ارتقای آن، آن‌چنان که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است. مطالعات، تأثیر دلبستگی به خانه بر روی افزایش کیفیت زندگی (QOL<sup>۶</sup>) را اثبات نموده‌اند. بسیاری از محققان بیان کرده‌اند که دلبستگی به محیط مسکونی، شاخص ضروری برای سلامتی و پایداری انسان است (Ibids). لذا شناخت عوامل مؤثر در ایجاد و یا ارتقای این پیوند، از اهمیت زیادی برخوردار است. هرچند پژوهش‌هایی در این زمینه تاکنون چه در داخل و چه در خارج کشور صورت گرفته است، اما بیشتر این پژوهش‌ها رویکرد جزء‌نگر داشته و با تمرکز بر روی یک یا چند مؤلفه کالبدی یا انسانی و انجام پژوهش‌های کمی و آماری، تأثیر این عوامل را در شکل‌گیری دلبستگی به خانه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. برای نمونه می‌توان به پژوهش کمالی‌پور و دیگران (۲۰۱۲) بر روی ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهرک اکباتان تهران اشاره نمود که برای ارزیابی عوامل مؤثر بر دلبستگی به محیط‌های مسکونی شهری انجام شده است. این پژوهش، با ارایه تعدادی پرسشنامه به آزمون تأثیر متغیرهای مختلف کالبدی و اجتماعی که از ادبیات مرتبط استخراج گردیده‌اند، بر روی میزان دلبستگی به واحد مسکونی، محله و شهر پرداخته است. بر طبق نتایج این پژوهش، طول مدت اقامت و مالکیت همبستگی مثبت، و ترس از وقوع جرم، تنش‌های فرهنگی و ناهمگنی اجتماعی، همبستگی منفی با دلبستگی به محیط‌های مسکونی دارد. پژوهش قاضی‌زاده (۱۳۹۰) نیز از دیگر پژوهش‌های این حوزه می‌باشد که بر موضوع دلبستگی به مکان در مجتمع‌های مسکونی متمرکز می‌باشد. وی نیز با رویکردی کمی و با استفاده از پرسشنامه و انجام تحلیل‌های آماری، به ارزیابی نقش ویژگی‌های فضای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد دلبستگی به مکان می‌پردازد. نتایج پژوهش وی، همبستگی بالای ویژگی‌های «انسجام»، «خوانایی»، «طبیعت‌گرایی» و «وجود حریم خصوصی» در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی با حس دلبستگی به مکان را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که دیده می‌شود، با وجود انجام برخی پژوهش‌ها در این زمینه، پژوهشی که به صورت نظام‌مند، جامع و کل‌نگر، سازوکار دلبستگی به خانه را تحلیل نموده و عوامل متفاوت مؤثر در شکل‌گیری آن را مورد شناسایی و موشکافی قرار دهد، چه در داخل

گونگونگی معانی آن به عنوان پایه‌ای برای تحقیقات کاربردی در طراحی مکان پی‌بردند. در معماری و شهرسازی، طراحان به دنبال کشف ویژگی‌های کالبدی هستند که بر رابطه دلبستگی مؤثر است. در ایران نیز پژوهشگرانی از این حوزه بر روی عوامل سازنده دلبستگی به مکان در فضاهای شهری و معماری مطالعه نموده‌اند. چرخچیان (۱۳۸۸، ۱۵۰)، با مطالعه بر روی فضاهای عمومی شهری، سه مؤلفه «کیفیات بصری»، «استفاده مداوم از مکان» و «تنوع فعالیتی» را به عنوان عوامل مؤثر بر دلبستگی به این گونه از فضاها معرفی می‌نماید. نیز قاضی‌زاده (۱۳۹۰، ۵۸)، در مطالعه خود بر روی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی به تبیین مدلی مفهومی برای ارزیابی دلبستگی به مکان پرداخته است. الگوی پیشنهادی وی در واقع توسعه الگوهای مطرح شده در ادبیات غربی<sup>۴</sup> می‌باشد که چارچوب‌های مفهومی موجود را یک گام به پیش برده است<sup>۵</sup>.

بین میزان دلبستگی فرد به مکان و توجه او به آن ارتباطی مستقیم وجود دارد؛ یعنی هنگامی که فردی به مکانی دلبسته می‌شود، به آن توجه بیشتری می‌نماید (Mesch & Manor, 1998, 506). برخی از سودمندی‌های دلبستگی به مکان در مطالعات مختلف عبارتند از: احساس امنیت از حضور در مکان، ارتقای سلامت جسمی - روحی در سطح فردی و جمعی، افزایش مشارکت و همکاری در فعالیت‌های مشترک مرتبط با مکان (Scannell & Gifford, 2010, 5-6)، افزایش تاب‌آوری اجتماعی در برابر سوانح (Morris, 2008, 83)، کاهش جرم و جنایت در محله (Brown & Werner, 1985, 553)، سرمایه‌گذاری‌های مالی و زمانی و همبستگی اجتماعی (Brown et al., 2003, 259). با افزایش دلبستگی به مکان، مشارکت‌های اجتماعی، امنیت خاطر و حس آشنایی افزایش می‌یابد (Ibids, 260).

در میان مکان‌هایی که در زندگی روزمره با آنان تعامل می‌نماییم، خانه یکی از مهم‌ترین‌هاست. تعمق در ادبیات موجود در حوزه خانه، ما را با صفات و معانی متعددی برای این مفهوم آشنا می‌نماید. خانه به عنوان مکان یا موضعی شناخته می‌شود که اقامتگاه مشترک خانواده می‌باشد و علاوه بر آن که ساختار کالبدی برای زندگی خانواده است، ساختاری اجتماعی نیز محسوب می‌شود (Rapoport, 1985; Canter, 1977; Duncan, 1981). خانه لنگرگاه فرد بوده (Rapoport, 1990)، تکیه‌گاهی آشنا برای آرامش یافتن و آسایش می‌باشد. خانه محلی برای انجام رفتارهای مختلف مرتبط با زندگی روزمره، محلی برای ارتباط با خانواده و محلی برای سکنی‌گزیدن (هاشمی، ۱۳۷۵، ۲) و سکینه خاطر است. جایی است که نسبت به آن احساس مالکیت، احساس تعلق خاطر و وابستگی وجود دارد. خانه محل امنیت و محافظت در برابر تهدیدهای بیرونی (آقالطیفی، ۱۳۹۱، ۲۹)، محل شکل‌گیری خاطرات و محل ثبات و پایداری (همان، ۳۲) است. خانه علاوه بر آن که مکانی برای برقراری روابط آشنا و قابل اعتماد است، به انسان امکان تنها شدن را نیز می‌دهد. در مجموع پژوهشگران حوزه‌های مختلفی در خصوص مفهوم خانه مطالعه نموده و برای آن مؤلفه‌های شخصی، اجتماعی، عملکردی، فرهنگی و کالبدی قائل

می‌گیرد<sup>۱۱</sup>. لذا می‌توان با کمک فرآیند علی، ساز و کارهای مبهم در حوزه دانش را روشن نمود. این مقاله، از این فرآیند برای شناخت ساز و کار دل‌بستگی به خانه و در نهایت پیش‌بینی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این پیوند بهره می‌برد. شناخت مفاهیم قابل ارتباط در دو حوزه خانه و دل‌بستگی به مکان، از اصلی‌ترین بخش‌های این فرآیند بوده و به دنبال آن ساخت گزاره‌های ارتباط‌دهنده این مفاهیم ممکن می‌گردد. برقراری ارتباط منطقی میان مفاهیم این دو حوزه، منجر به ساخت گزاره‌های علی ارتباطی و تبیین مدل دل‌بستگی به خانه با صورت‌بندی فرآیند علی می‌گردد<sup>۱۲</sup>.

## الگوی ارزیابی دل‌بستگی به خانه

هویت مکانی، یکی از مفاهیم مهمی است که در ادبیات موجود برای ارزیابی دل‌بستگی انسان به مکان به کار رفته است. هویت مکانی با ارجاع به «خود» فرد به عنوان ترکیبی از قرارگاه کالبدی خاص و روابط نمادین با مکان تعریف می‌شود که برای فرد آشکار می‌کند که «کیست» و بر این اساس فرد خود را جزئی از مکان می‌داند؛ لذا هویت مکانی، به گونه‌ای دل‌بستگی عاطفی و نمادین با مکان قلمداد می‌شود (Williams et al., 1992, 32). هویت مکانی، مفهومی است که در ادبیات روان‌شناسی محیطی با دل‌بستگی به مکان گره خورده است (Jorgenson & Stedman, 2001, 238). هرناندز در سال ۲۰۰۷ بیان می‌کند که با وجود اینکه این دو مفهوم معمولاً همزمان رخ می‌دهند، در واقع مجزا هستند و تشخیص این که کدام یک مقدمه دیگری است، مشکل می‌باشد (Hernandez et al., 2007, 317). جدول ۱، از تحلیل محتوای متونی که به چگونگی ارتباط این دو مفهوم پرداخته‌اند، استخراج شده است. همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود، توافقی در ادبیات مبنی بر چگونگی ارتباط دل‌بستگی به مکان و هویت مکان وجود ندارد. برخی از نظریه‌پردازان، این دو مفهوم را معادل یکدیگر دانسته‌اند، برخی دل‌بستگی به مکان را مقدم بر هویت مکانی و برخی دیگر عکس این ارتباط را صحیح قلمداد نموده‌اند. اما می‌توان گفت که اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، دکتر ویلیامز و همکارانش محققین علوم اجتماعی

و چه در خارج ایران صورت نگرفته است. انجام چنین پژوهشی در گام نخست، نیازمند انجام یک پژوهش پایه‌ای برای تبیین صفات و کیفیات مؤثر خانه در شکل‌گیری دل‌بستگی انسان به آن است. پرداختن به این موضوع که از میان کیفیات و صفات مختلف خانه که تاکنون در مطالعات متعدد مورد بررسی قرار گرفته‌اند، کدام یک می‌تواند زمینه‌ساز دل‌بستگی انسان به خانه باشد، می‌تواند پژوهش آغازین این راه باشد. با توجه به تأثیر ویژگی‌های کالبدی فضا در خلق این صفات در خانه، اهمیت این پژوهش، در نقش آن به عنوان مبنایی برای شکل‌گیری پژوهش‌های کاربردی‌تر در راستای شناخت عوامل فیزیکی شکل‌دهنده این صفات است. مجموع این پژوهش‌ها می‌تواند منجر به خلق مدلی جامع از عوامل تأثیرگذار بر دل‌بستگی به خانه گردد.

## روش پژوهش

این پژوهش، با رویکردی کیفی برای دستیابی به صفات و کیفیات مؤثر خانه در شکل‌گیری دل‌بستگی انسان به آن، از روش فرآیند علی<sup>۷</sup> بهره می‌برد. این فرآیند، نوعی از مرتبط نمودن مفاهیم و گزاره‌ها به شیوه منطقی می‌باشد که در نهایت می‌تواند منجر به آفرینش نظریه گردد. اساس پژوهش کیفی بر خلق نظریه استوار است. در هر بخشی از بدنه دانش، توسعه آگاهی به کمک ساخت نظریه‌های جدید صورت می‌گیرد. تمایل به کنترل اموری که بیرون از ما در حال رخ دادن است، ما را بر آن می‌دارد که ابتدا ساز و کار این امور را شناسایی نماییم. خلق نظریه، پاسخی در راستای این تلاش می‌باشد. نظریه‌ها به یکی از سه روش مجموعه‌ای از قوانین<sup>۸</sup>، مبتنی بر بدیهیات<sup>۹</sup> و یا فرآیند علی<sup>۱۰</sup> شکل می‌گیرند. فرآیند علی، به صورت مجموعه‌ای از گزاره‌های علی قطعی یا احتمالی تعریف می‌گردد که یک یا چند فرآیند یا مکانیسم علی را که تأثیر یک یا چند متغیر مستقل بر یک یا چند متغیر وابسته را مشخص می‌سازند، توصیف می‌کنند. این فرآیند، در شکل‌گیری نظریه‌های گوناگون در حوزه دانش کاربرد دارد. در این گونه از نظریه‌ها، ابتدا نظریه در دستگاه منطقی و به کمک گزاره‌های علی مرتبط‌کننده مفاهیم شکل گرفته و سپس مورد آزمایش قرار

جدول ۱- ارتباط مفاهیم هویت مکانی و دل‌بستگی به مکان در متون مرتبط.

مفاهیم برداشت‌شده از تحلیل محتوای متون	نظریه‌پرداز
• گره خوردن دو مفهوم هویت مکانی و دل‌بستگی به مکان به یکدیگر	Jorgenson & Stedman, 2001
• مجزا بودن دو مفهوم در عین همزمانی آنها • نامشخص بودن مفهوم مقدم	Hernandez et al., 2007
• هویت مکانی به عنوان مقدمه و مولفه دل‌بستگی به مکان	Williams et al., 1992
• قرارگیری دل‌بستگی کاربردی با هویت مکانی در یک سطح پدیدارشناختی	Jorgenson & Stedman, 2001; Kyle et al., 2004; Stedman, 2002
• دل‌بستگی به مکان به عنوان زیرشاخه هویت مکانی	Pretty et al., 2003
• مقدم بودن دل‌بستگی به مکان بر شکل‌گیری هویت مکانی؛ هویت مکانی فرای دوست داشتن یا دل‌بستگی به مکان	Hernandez et al., 2007

نه ضرورتاً همیشه، اما اغلب زمانی رخ می‌دهد که رضایت از مکان حاصل شود؛ جدول ۲، که از تحلیل محتوای متون مرتبط استخراج شده است، دیدگاه نظریه‌پردازان این حوزه در خصوص ارتباط رضایت از مکان و دلبستگی به آن، به‌ویژه در محیط‌های مسکونی را نشان می‌دهد. در بخشی از مطالعات تفاوتی میان رضایت از مکان و دلبستگی به آن وجود ندارد و به جای یکدیگر اطلاق شده‌اند. برخی دیگر از پژوهشگران نیز در مطالعات خود، رضایت از مکان که به واسطه کیفیت محیط ادراک شده عملی می‌گردد را به عنوان یک مؤلفه یا پیش‌بینی کننده دلبستگی به مکان دانسته‌اند (Brocato, 2007; Halpenny, 2006). برخی دیگر از نظریه‌پردازان تفاوت‌هایی را میان دلبستگی و رضایتمندی قائل شده‌اند. به هر حال آنچه بیشتر نظریه‌پردازان بر آن صحنه می‌گذارند، ارتباط میان رضایتمندی و دلبستگی به مکان و لزوم شکل‌گیری احساس رضایت به عنوان مقدمه‌ای بر شکل‌گیری دلبستگی به مکان است. این ارتباط در محیط‌های مسکونی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است (نگاه کنید به جدول ۲).

با توجه به نقش تأثیرگذار احساس رضایت از مکان در شکل‌گیری دلبستگی به آن به خصوص در مکانی مانند خانه و نیز نزدیکی مفاهیم وابستگی مکانی و رضایت از مکان، این پژوهش، احساس رضایت از خانه را مؤلفه مناسب‌تر و ملموس‌تری برای ارزیابی دلبستگی به خانه در مقایسه با مفهوم وابستگی مکانی به کار رفته در مدل ویلیامز می‌داند. بنابراین الگوی دو بعدی هویت‌بخشی خانه و احساس رضایت از خانه را به عنوان الگوی ارزیابی دلبستگی به خانه به کار می‌گیرد. این الگو در تصویر ۲ نشان داده شده است. بر مبنای این الگو می‌توان چنین ادعا

در موسسه تحقیقاتی راکی مونتاین می‌باشند که بخش اعظم مطالعات این حوزه توسط آنان انجام شده و الگوی پیشنهادی آنان مورد استفاده محققان بسیاری قرار گرفته است (An-ton & Lawrwnce, 2014, 452). ویلیامز از حوزه جامعه‌شناسی پس از بررسی ۶۱ موضوع اثرگذار بر دلبستگی، الگوی دو بعدی هویت و وابستگی به مکان را الگوی بهینه جهت ارزیابی معرفی نموده است (Williams & Vask, 2003, 839). لذا هویت مکانی را به عنوان مقدمه و مؤلفه دلبستگی به مکان می‌داند. به زعم ویلیامز و همکاران، دلبستگی به مکان دارای دو جزء اصلی است: بعد هدف-محور (کاربردی) که به وابستگی مکانی<sup>۳</sup> اشاره دارد و بعد نمادین (عاطفی) که به هویت مکانی مشهور است. احساس وابستگی متوجه بخشی از مفهوم دلبستگی است که به تأمین حس رضایت و تأمین نیازها و خواسته‌های کاربران مربوط می‌شود. میزان تأمین نیازها و اهداف فرد توسط یک ساختار مشخص، تعیین‌کننده قضاوت او از کیفیت آن ساختار می‌باشد. این قضاوت در مورد کیفیت، تنظیم‌کننده دلبستگی به مکان است (Stokols & Shumaker, 1981, 462). الگوی پیشنهادی ویلیامز در تصویر ۱ نشان داده شده است.

مبنای این پژوهش برای ارزیابی دلبستگی به خانه بر الگوی ویلیامز استوار است؛ با این تفاوت که به جای مفهوم وابستگی، مفهوم احساس رضایت را به کار می‌گیرد چرا که حس رضایت، مهم‌ترین عامل ارزیابی وابستگی به مکان در اکثر مطالعات موجود است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰، ۴۶). از طرف دیگر، پژوهش‌های زیادی به طور مستقیم به نقش احساس رضایت از مکان در شکل‌گیری دلبستگی به آن تأکید می‌نمایند. در غالب نظریه‌ها، دلبستگی



تصویر ۱ - مدل ویلیامز از دلبستگی به مکان. ماخذ: (Williams & Vask, 2003, 839)

جدول ۲ - ارتباط رضایت از مکان و دلبستگی به مکان در متون مرتبط.

مفاهیم برداشت شده از تحلیل محتوای متون	نظریه پرداز
• لزوم بررسی میزان رضایت از محیط مسکونی به منظور درک دلبستگی ساکنان	Hashas, 2004
• رضایتمندی از محل سکونت به عنوان مقدمه دلبستگی به آن	Bonaiuto et al., 1999
• رضایتمندی از مکان به عنوان یک مؤلفه یا پیش‌بینی‌کننده دلبستگی به مکان	Brocato, 2006; Halpenny, 2006
• رابطه مستقیم ارزیابی ساکنان از رضایت از محیط مسکونی و ارزیابی آنان از دلبستگی به محله	Amerigo & Aragones, 1990
• تمایل کمتر به جابجایی در صورت افزایش سطح رضایتمندی • افزایش تمایل به جابجایی در صورت کاهش سطح رضایتمندی • احساس رضایت به عنوان مهم‌ترین عامل جابجا نشدن از خانه	Spear, 1974

شخصی فرد را در ارتباط با محیط فیزیکی تعریف می نماید (Pro-shansky, 1978, 155). لذا هویت مکانی، بخشی از هویت فرد و فرایندی است که طی آن، افراد برای شناساندن خود از تعلق به یک مکان استفاده نموده، هویت خود را در رابطه با مکان توصیف می نمایند (Hernandez et al., 2007, 311). این پژوهش، هویت مکانی در خانه را مقدمه دلبستگی به آن می داند. لذا کیفیات مؤثر در هویت بخشی خانه در یک فرآیند علی در شکل گیری دلبستگی به خانه نیز تأثیرگذار خواهند بود. این کیفیات که به کمک تعمق در متون نوشتاری این حوزه و تحلیل محتوای آنها استخراج گردیده است، در ادامه آورده شده است.

### خانه به مثابه شاخص شأن اجتماعی

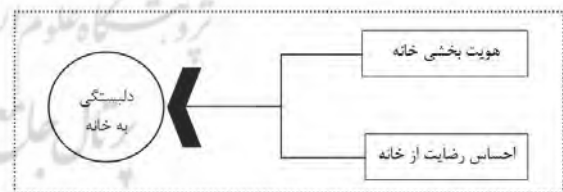
جدول ۳، مفاهیم برداشت شده از تحلیل محتوای متونی که به موضوع هویت مکانی در خانه پرداخته اند را نشان می دهد. از پیشروترین نظریه پردازان این حوزه، یونگ می باشد. یونگ اظهار می دارد که بیان خود در فرم ساخته شده، روشی است که توسط آن کهن الگوی «خود» به صورت بیانیه درمی آید. وی ساخت خانه شخصی خود را به عنوان عینیت دهی به فرآیند آگاهی بخشیدن به ضمیر ناخودآگاه توصیف می نماید (Jung, 1964, 95)؛ رویکردی که توسط کوپر و دیگران گسترش داده شده است. برومت در کتاب ماهیت خانه، دوامکان را برای اظهار و بیان خود توسط خانه پیشنهاد می دهد؛ در داخل خانه و در بیرون خانه. محیط داخلی، بازتاب این است که چگونه یک نفر خودش را می بیند (یا می خواهد ببیند)؛ در حالی که اطلاعات بیرونی بازتاب این هستند که چگونه یک نفر می خواهد توسط دیگران دیده شود (Brummett, 1997). کرسک سرفتی، در تحلیلش از ابعاد پدیدارشناسانه سکونت، «پیدا و پنهان» را به عنوان یک خصیصه پایه ای برای سکونت می داند. وی از قابلیت نمایش لایه های مختلف اطلاعات شخصی در خانه یک نفر سخن می گوید و معتقد است چون هر سکونتی هم بسته و هم باز است، هم مرا پنهان می کند و هم مرا نمایش می دهد. آن مرا معین می کند (korosec-Serfaty, 1985, 75). خانه به وسیله «پیغام هایی که راجع به ساکنین در برداشته و حمل می کند»، به عنوان یک مذاکره کننده بین فرد و جامعه بزرگ تر عمل می کند؛

نمود که میزان رضایت فرد از خانه و نیز میزان مشارکت خانه در هویت فرد یا به بیان دیگر میزان هویت بخشی خانه، سنجه های مهمی برای ارزیابی میزان دلبستگی فرد به خانه می باشند. به بیان دیگر، اگر فرد از خانه اش رضایت داشته باشد، احتمال آن که به آن دلبسته شود افزایش می یابد. برعکس، کاهش و یا نبود رضایت از خانه، موجب کاهش و یا سلب دلبستگی به آن می گردد. نیز اگر خانه در شکل دهی به هویت فرد مشارکت نماید، احتمال دلبسته شدن به آن افزایش می یابد.

الگوی مطرح شده، می تواند بخش نخست از مدل فرآیند علی دلبستگی به خانه را شکل دهد. برای تکمیل این فرآیند، گام بعدی، شناخت ویژگی های مؤثر در هویت بخشی خانه و نیز احساس رضایت از آن می باشد. بر مبنای روش پژوهش مطرح شده، می توان اینگونه استدلال نمود که صفاتی از خانه که در هویت بخشی آن نقش کلیدی دارند، می توانند در یک فرآیند علی به عنوان مقدمات دلبستگی به خانه نیز مطرح گردند. هم چنین صفاتی از خانه که در شکل گیری احساس رضایت در آن دخیل می باشند نیز به طریق مشابه می توانند مقدمه دلبستگی به خانه گردند. لذا در ادامه به شناخت صفات و کیفیات مؤثر در هویت بخشی خانه و نیز شکل گیری احساس رضایت از آن پرداخته می شود. مباحثی که در ادامه مطرح می گردد به ساخت حلقه های مدل فرآیند علی دلبستگی به خانه منجر می شود.

### صفات و کیفیات مؤثر در هویت بخشی خانه

هویت مکانی، ارجاع به روش هایی دارد که صفات نمادین و فیزیکی یک محل مشخص، در احساس هویت یک شخص، مشارکت می کنند (Proshansky et al., 1983, 61). پروشانسکی، هویت مکان را آن جنبه هایی از خود تعریف می کند که هویت



تصویر ۲- الگوی ارزیابی دلبستگی به خانه.

جدول ۳- دیدگاه نظریه پردازان در خصوص هویت مکانی خانه.

دیدگاه	نظریه پرداز
<ul style="list-style-type: none"> <li>امکان اظهار و بیان خود توسط خانه</li> <li>تأثیر جلوه بیرونی خانه در دیدگاه دیگران نسبت به صاحب خانه</li> </ul>	Brummett, 1997
<ul style="list-style-type: none"> <li>«پیدا و پنهان» به عنوان یک خصیصه پایه ای برای سکونت</li> <li>پتانسیل نمایش لایه های مختلف اطلاعات شخصی در خانه یک نفر</li> <li>قابلیت خانه برای نمایش و هویت بخشیدن به فرد</li> </ul>	korosec-Serfaty, 1985
<ul style="list-style-type: none"> <li>خانه حامل پیغام هایی راجع به ساکنین، مذاکره کننده بین فرد و جامعه بزرگ تر</li> <li>خانه نمادی از هویت اجتماعی فرد</li> </ul>	Annison, 2000
<ul style="list-style-type: none"> <li>نقش اجتماعی خانه به عنوان بیان کننده موقعیت اجتماعی و هویت ساکنان</li> </ul>	Saegret, 1985

اقامت طولانی مدت در صورت تمایل کاربر و امنیت خاطر ناشی از عدم ترس از اضطراب به ترک مکان و یا از بین رفتن مکان می‌باشد. پژوهشگرانی چون بریک ول، به تبیین رابطه ثبات و هویت مکانی پرداخته‌اند. بریک ول (Breakwell, 1986, 24)، سه جزء اصلی احراز هویت را، «تمایز» و یا منحصر به فرد بودن، «ثبات» در عین تغییر و تحول و «عزت نفس» می‌داند.

در جهان غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدکننده امروز، خانه تأمین‌کننده ثباتی است که به ساکنان امکان کنترل فعالیت‌های خود را می‌دهد. از این رو اهمیت معنایی خانه در وهله نخست در ایجاد «حس تثبیت» و «ثبات بخشی» در کره خاکی و جهان است (آقالطیفی، ۱۳۹۱، ۳۲). همان‌گونه که دووی<sup>۱۴</sup> (Dovey, 1985) می‌گوید خانه مرکز فضایی زندگی روزانه و وجود ماست که کیفیت ثبات را فراهم می‌کند.

گیدنزدر سال ۱۹۹۱، مبحث امنیت هستی‌شناسانه<sup>۱۵</sup> را مطرح می‌نماید که تا حد زیادی بر مفهوم ثبات مدنظر در این پژوهش منطبق می‌باشد. وی امنیت هستی‌شناسانه را این‌گونه تعریف می‌کند: «اطمینانی که بیشتر مردم از تداوم هویت خود و ثبات محیط مادی و اجتماعی خود دارند. موضوع پایه‌ای در امنیت هستی‌شناسانه، احساس قابل اعتماد بودن مردم و چیزهاست» (Giddens, 1990, 92). امنیت هستی‌شناسانه وقتی اتفاق می‌افتد که خانه محلی برای ثبات در محیط اجتماعی و مادی باشد؛ محلی که در آن افراد از پاییده شدن توسط جهان مدرن احساس راحتی کنند و پایه‌ای امن باشد که هویت حول آن شکل گیرد (Dupis & Thrans, 1998, 30-37). ساندرز خانه را یکی از عوامل کلیدی فراهم آورنده امنیت هستی‌شناسانه معرفی می‌کند، هنگامی که ادعا می‌کند: «خانه جایی است که مردم احساس می‌کنند روی محیط کنترل دارند، از پاییده شدن راحت هستند و آزادانه می‌توانند خودشان باشند؛ در عمیق‌ترین احساس روان‌شناختی، در جهانی که ممکن است بارها تهدیدکننده و غیرقابل کنترل تجربه شود» (Saunders, 1990, 361)؛ بنابراین مفاهیمی مانند کنترل، استقلال، آسودگی و امنیت خاطر در خانه، کیفیاتی می‌باشند که در صورت اغنا گردیدن، می‌توانند منجر به احساس ثبات در خانه گردند.

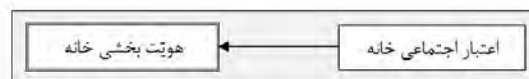
جدول ۴، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مختلف در خصوص مفاهیم تأثیرگذار بر احساس ثبات در خانه را نشان می‌دهد. این مفاهیم که از تحلیل محتوای متون موجود در این زمینه برداشت گردیده‌اند، همان‌هایی هستند که کیارنر از آنها تحت

لذا نمادی از هویت اجتماعی فرد است. در پژوهشی که سایگرت بر روی ساکنان خانه‌های کم درآمد اجاره‌ای انجام داده است، به نقش اجتماعی خانه به عنوان بیان‌کننده موقعیت اجتماعی و هویت ساکنان اشاره می‌کند (Saegret, 1985).

از مرور دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص هویت مکانی در خانه، می‌توان نقش اجتماعی خانه، تأثیر آن در بیان هویت اجتماعی فرد و نیز بیان، ارایه و نمایش خانه از «خود» فرد را به عنوان وجه مهم و تأثیرگذار خانه در شکل‌دهی به هویت مکانی دانست. این مفاهیم می‌توانند تحت عنوان کیفیتی که در ادبیات مربوط به حوزه معانی خانه با عنوان «شأن اجتماعی خانه» آمده است، بیان گردند. ادبیات حوزه علوم اجتماعی، خانه را یک شأن اجتماعی برای افراد می‌داند. دسپرس که در سال ۱۹۹۱، یکی از جامع‌ترین فهرست‌های معانی خانه را تهیه نمود، ده معنای مرتبط با خانه را ارائه داد. در فهرست او، «شاخص شأن اجتماعی» به عنوان یکی از معانی خانه دیده می‌شود (Despres, 1991, 110). تعبیر روان‌شناسی - اجتماعی دسپرس از معانی مرتبط با خانه نشان می‌دهد که شأن اجتماعی خانه، بیان‌کننده موقعیت فردی و اجتماعی ساکنان بوده و عامل مهمی در تعریف هویت آنان است (Annisson, 2000, 257). لذا این پژوهش «شأن اجتماعی خانه» را معنایی می‌داند که دربرگیرنده دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص هویت مکانی در خانه بوده و می‌تواند به عنوان یکی از صفات تأثیرگذار خانه در شکل‌دهی به هویت مکانی مطرح گردد. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان نمود که خانه، مکانی است که قادر به اعطای اعتبار اجتماعی (شأن) به افراد می‌باشد و این اعتبار اجتماعی بر شکل‌گیری هویت مکانی افراد تأثیرگذار است. به بیان دیگر، اعتبار اجتماعی ایجاد شده توسط خانه، عامل مهمی در شکل‌گیری هویت فرد به واسطه خانه می‌باشد. این ارتباط در تصویر ۳ نشان داده شده است.

### خانه به مثابه لنگرگاه

احساس ثبات در مکان، یکی از مفاهیمی است که در ادبیات موجود به عنوان مقدمه هویت مکانی شناخته می‌شود. احساس ثبات به معنای اطمینان کاربر از تداوم حضور در مکان، امکان



تصویر ۳- تأثیر اعتبار اجتماعی خانه در هویت بخشی آن.

جدول ۴- مفاهیم تأثیرگذار بر احساس ثبات در خانه.

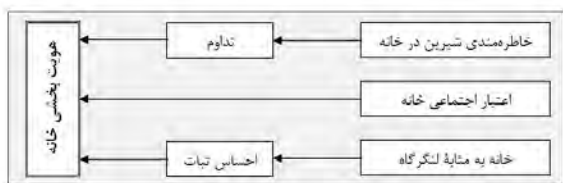
نظریه‌پرداز	مفاهیم تأثیرگذار بر احساس ثبات در خانه
Dupis & Thrans, 1998 Saunders, 1990	احساس راحتی از پاییده شدن (آسودگی)
Dupis & Thrans, 1998	خانه به عنوان یک پایه امن (امنیت خاطر)
Saunders, 1990	کنترل روی محیط
Saunders, 1990	آزادی، استقلال، آزادی عمل

به نقل از شوای (۱۳۷۵)، زندگی را خاطره و ساختن را به مثابهٔ ایجاد مکانی برای شکل‌گیری خاطره می‌داند. خاطره به حال آوردن گذشته است و خیال، عامل به وجود آوردن خیال جدید است. خیال زمانی شکل می‌گیرد که فضای آن جاری باشد.

خاطرات انسانی اصولاً خاطرات اجتماعی هستند (Paez et al., 1997). آن‌چه که ما به خاطر می‌آوریم، اغلب کمتر محصول تجربهٔ مستقیم شخصی بوده و بیشتر حاصل قرارگیری ما در ساختارهای اجتماعی مانند خانواده، جامعه، قبیله، گروه‌ها و نظایر آن می‌باشد. واژه خاطرهٔ جمعی را موریب هالب واکس<sup>۱۸</sup> در سال ۱۹۲۵ در کتاب چارچوب اجتماعی خاطره<sup>۱۹</sup> برای اولین بار به معنی خاطراتی که گروهی از انسان‌ها در آن سهیم بوده، آن را به دیگران انتقال داده و در شکل‌گیری آن دخالت دارند، استفاده نمود. در مکانی که بستر لازم برای رویداد وقایع و تعاملات اجتماعی را داشته باشد، امکان تشکیل خاطرات جمعی بیشتری میسر است. دجنن، به نقش خاطرات جمعی در شکل‌گیری هویت مکانی تأکید می‌ورزد (Degnen, 2015).

ما مکانی که وقایع مطلوبی در آن تجربه می‌کنیم را به یاد می‌آوریم و مکان بخشی از تجربه ماست که می‌تواند نمادی از آن تجربه باشد (Riley, 1992, 19). میچرلیخ به نقل از پاکزاد (۱۳۸۶)، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری هویت مکانی را تجربه‌ها و خاطره‌هایی می‌دانست که انسان از تعامل با هم‌نوعان خود در آن مکان به دست آورده است. نقش خاطره در فرآیند هویت‌بخشی مکان بسیار مهم است. خاطرات به مرور زمان جمع می‌شود و مکان نقش مخزنی را برای ثبت و نگهداری خاطرات و معانی ایفا می‌کند. مکان‌ها به واسطهٔ بروز حوادث مهم در زمان‌های خاص یا در جریان زندگی روزمره و تجربه‌های حاصل از آن، به یاد ماندنی می‌شوند (Riley, 1992, 18). آنچه مکان‌ها را به یاد ماندنی می‌سازد، حضور افراد یا گروه‌ها، تجربه‌ها و معانی الصاقی به مکان است. لویکا نیز خاطرهٔ جمعی را مقدمهٔ هویت مکانی می‌داند: «هویت مکان با خاطرهٔ جمعی که بر پایهٔ تجربه در محیط و از طریق تبادلات و ارتباطات اجتماعی ساخته می‌شود، مرتبط است» (Lewicka, 2008, 228).

بر مبنای مباحث مطرح‌شده نقش خاطره‌مندی در مکان در ایجاد تداوم و خلق هویت مکانی آشکار می‌گردد. لذا می‌توان اینگونه ادعا نمود که اگر خانه بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین زیر سقف باشد، موجب تداوم گردیده و در هویت‌بخشی خانه مؤثر خواهد بود. این فرآیند که یکی دیگر از حلقه‌های مدل فرآیند علی دل‌بستگی به خانه را شکل می‌دهد، در تصویر ۵ نمایش داده شده است.



تصویر ۵- فرآیند علی از کیفیات تأثیرگذار بر هویت بخشی خانه.

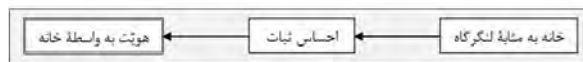
عنوان معنای «لنگرگاه» یاد می‌کند: لنگرگاه جایی است که در آن احساس امنیت خاطر می‌کنیم، خلوت لازم را داریم، می‌توانیم از چیزها و روابط ناخواسته آسوده باشیم و می‌توانیم از پاییده شدن رهایی یابیم (Kearns et al., 2000, 389). گیدنز، وجوه لنگرگاه را شامل امنیت خاطر، خلوت، استقلال، کنترل بر محیط، آزادی و پناهگاه (احساس حفاظت شدگی) می‌داند (Giddens, 1990). گزاره‌هایی که در ادبیات پژوهش برای ارزیابی خانه به عنوان لنگرگاه به کار گرفته شده است، شامل موارد زیر می‌باشد (Ke-arns et al., 2000, 394):

- من در خانه‌ام احساس امنیت خاطر می‌کنم.
- احساس می‌کنم در خانه‌ام خلوت لازم را دارم.
- می‌توانم در خانه‌ام از هر مزاحمتی آسوده باشم.
- من نگران از دست دادن خانه‌ام هستم.
- زندگی من در خانه، حسی از نظم و روال مشخص را دارد.

بنابراین ثبات مفهومی است که به خانه به عنوان یک نقطهٔ لنگر اشاره می‌کند. از نظر راپوپورت، محل سکونت لنگرگاه اولیه فرد را تشکیل می‌دهد (Rapoport, 1990). به زعم بکلی، لنگرگاه بودن مکان، مانع جابجایی افراد از مکان می‌شود (Beck-ley et al., 2007). بر طبق مباحث مطرح شده می‌توان رابطه‌ای علی میان مفاهیم لنگرگاه، ثبات و هویت مکانی در خانه برقرار نموده و اینگونه ادعا نمود که اگر خانه به مثابهٔ یک لنگرگاه ادراک شود، احساس ثبات را با خود به همراه داشته و در هویت‌بخشی خانه مؤثر خواهد بود. لذا لنگرگاه بودن خانه، کیفیتی تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت مکانی در خانه خواهد بود.

### خانه به مثابه مکانی برای شکل‌گیری خاطرات شیرین

طبق تعبیر کیم، تداوم (اتصال میان گذشته و حال)، یکی از عوامل اصلی مبنای ارزیابی هویت محیط می‌باشد (Kim & Kaplan, 2004, 316). اریکسون<sup>۱۶</sup> نیز درباره تأثیر خانه در هویت شخصی، بر تداوم انسان در محیط خانه تأکید نموده و می‌گوید «دستیابی به حسی منسجم و یکتا از خود، از تجربهٔ تداوم و یا تداوم تجربه ناشی می‌شود» (پرتوی، ۱۳۸۷، ۱۴۴). مفهوم تداوم به واسطهٔ شکل‌گیری خاطرات در مکان ایجاد می‌گردد. هر مکانی پژوهشی دارد (توان، ۱۳۸۴، ۱۳۷)؛ تداعی‌ها و خاطرات، فرد را به زمان‌های دیگر پیوند می‌زند و از این طریق پیوند وی با مکان را تقویت می‌نماید. این خاطرات گاهی بین افراد مختلف، مشترک بوده و از طریق فضا زنجیر اتصال بین آنان شکل می‌گیرد (Lawson, 2001). جان راسکین<sup>۱۷</sup>



تصویر ۴- تأثیر لنگرگاه بودن خانه در هویت بخشی آن.



تصویر ۵- تأثیر خاطره‌مندی در خانه در هویت بخشی آن.



### فرآیند علی‌ هویت مکانی در خانه

از تجمیع سه فرآیند مطرح‌شده می‌توان بخشی از مدل فرآیند علی‌ دلبستگی به خانه که به تبیین کیفیات تأثیرگذار در هویت مکانی می‌پردازد را ترسیم نمود. براین مبنا و براساس استدلال‌های علی‌ مطرح‌شده، «شاخصی برای شأن اجتماعی»، «لنگرگاه» و «بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین» صفاتی از خانه هستند که می‌توانند منجر به خلق هویت مکانی برای ساکنان گردند. این فرآیند در تصویر ۷ نشان داده شده است.

### صفات و کیفیات مؤثر خانه در شکل‌گیری احساس رضایت از آن

رضایت از مکان، نوعی نگرش به محیط بوده و رویدادی است که در جریان دادوستدی میان خصوصیات کالبدی محیط از یک طرف و الگوهای فرهنگی و ذهنی فرد از سوی دیگر شکل می‌گیرد؛ بنابراین رویکردی روان‌شناختی به موضوع کیفیت مکان است که دو عامل ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های محیطی، عاملی تأثیرگذار در این راستا تلقی می‌گردد (Stedman, 2002, 564). بر طبق تئوری مکان در روان‌شناسی محیطی<sup>۲۰</sup>، رضایت از محل سکونت به عنوان تجربه لذت یا خشنودی ناشی از زندگی در یک مکان مشخص، شناخته می‌شود. از نقطه نظر مفهومی، رضایت‌مندی سه مؤلفه اصلی ساختار روان‌شناختی نگرش (شناخت، تأثیر و رفتار) را دارد (Rosenberg & Hovland, 1960)؛ اما از دیدگاه وایدمن و اندرسون، رضایت‌مندی، پاسخ احساسی ساکنان به سکونتگاه است، احساس مثبت یا منفی که ساکنان نسبت به محل سکونت خود دارند. آنان رضایت‌مندی را از جنس تأثیر و پاسخ مؤثر مردم به محیط فیزیکی - اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، می‌دانند؛ و به عنوان مثال، ترک مکان به دلیل عدم رضایت را، رفتار پیرو آن می‌دانند (Weidemann & Anderson, 1985). در منابع دیگر، رضایت از محل سکونت معادل رضایت درک‌شده و تجربه‌شده فرد یا عضوی از یک خانواده از موقعیت سکونتی فعلی خود محسوب می‌شود (رفیعیان و خدایی، ۱۳۸۸). این مفهوم

می‌تواند به عنوان فرآیند پویای تعامل بین ساکنان و مؤلفه‌های فیزیکی و اجتماعی محیط دانسته شود (Galster, 1987, 540). هر فردی استاندارد مشخصی از کیفیت محیط مسکونی برای خود دارد که محیط واقعی خود را با آن مقایسه می‌کند. هر چه که فاصله بین این دو (محیط واقعی و استانداردهای فرد) کاهش یابد، رضایت فرد از محیط مسکونی بیشتر می‌شود؛ بنابراین رضایت‌مندی به عنوان فاصله بین داشته‌ها و ایده‌آل‌ها می‌باشد (Marans & Rodgers, 1974; Handal et al., 1981; Canter & Rees, 1984, Bardo & Hughey, 1982). لذا روشی برای ارزیابی احساس رضایت، محاسبه فاصله بین محیط مسکونی ادراک‌شده توسط فرد و محیط مسکونی ایده‌آل وی می‌باشد. از لحاظ منطقی، هرچه که این فاصله کم‌تر باشد، شخص راضی‌تر است. رضایت‌مندی در ادبیات موجود با سوالاتی از این دست مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

- چه قدر از زندگی در این مکان راضی هستید؟
- آیا این مکان را به دوستان خود پیشنهاد می‌دهید؟
- به این خانه (محل) به عنوان مکانی برای زندگی چه

امتیازی می‌دهید؟

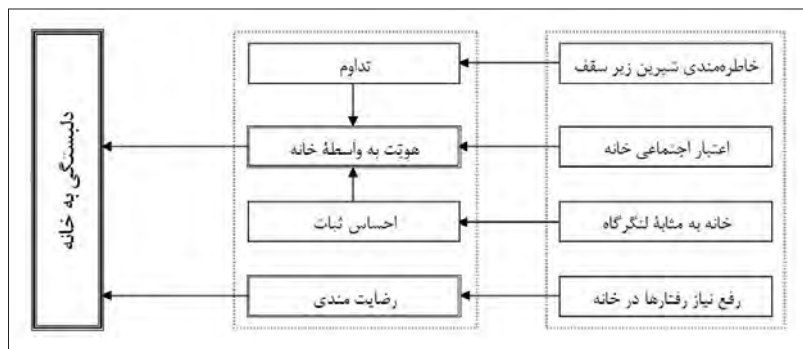
رضایت‌مندی، نه ضرورتاً بلکه به احتمال زیاد هنگامی به وقوع می‌پیوندد که نیازها و توقعات انسان در مکان برآورده گردد. هرچه نیازها و توقعات در مکان برآورده گردد، احتمال توسعه رابطه عاطفی مطلوب‌تر با آن نیز افزایش می‌یابد. در جامعه‌شناسی اجتماع، رضایت به معنای ارزش عملی (یک مکان) برای تأمین نیازهای خاص می‌باشد (Guest & Lee, 1983, 234). انسان نیازهای رفتاری متفاوتی دارد که می‌بایست توسط محیط مسکونی برآورده شوند. اگر خانه بتواند بستر مناسبی برای رفع نیاز رفتارهای مقتضی باشد، رضایت‌مندی را با خود به همراه دارد. براین مبنا می‌توان یکی دیگر از حلقه‌های مدل فرآیند علی‌ دلبستگی به خانه که از مسیر رضایت از خانه می‌گذرد را طراحی نمود. این فرآیند در تصویر ۷ نشان داده شده است.

### تبیین مدل فرآیند علی‌ دلبستگی به خانه

بر مبنای فرآیندهای علی‌ مطرح‌شده و از ارتباط و اتصال حلقه‌های آنها، می‌توان مدل فرآیند علی‌ دلبستگی به خانه را تبیین نمود. بر مبنای مباحث مطرح‌شده، «شاخصی برای شأن اجتماعی»، «لنگرگاه» و «بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین» صفاتی از خانه



تصویر ۷- تأثیر رفع نیاز رفتارها در خانه در احساس رضایت از آن.



تصویر ۸- مدل فرآیند علی‌ دلبستگی به خانه.

ناخواسته آسوده بود و از پاییده شدن رهایی یافت. لذا اگر خانه به گونه‌ای باشد که معانی فوق را در درون خود اغنا نماید، احتمال لنگرانداختن، جاکنده نشدن و به بیان دیگر احساس ثبات انسان در آن بیشتر است. این احساس می‌تواند هویت مکانی و دلبستگی انسان به خانه را در پی داشته باشد. نبود احساس ثبات در مکان و احساس حضور گذرا و موقتی در آن، موجب تضعیف و یا عدم شکل‌گیری دلبستگی انسان به آن می‌گردد.

خاطرات شیرین افراد از مکان‌ها، به واسطه ایجاد مفهوم تداوم در شکل‌گیری هویت مکانی و دلبستگی ناشی از آن نقش دارند. در خانه‌ای که بستر لازم برای وقوع تعاملات اجتماعی را داشته باشد، احتمال تشکیل لایه‌های خاطرات جمعی بیشتری میسر است. لذا احتمال دلبستگی انسان به خانه افزایش می‌یابد. در نهایت، تأمین نیازها و متعاقب آن افزایش رضایت‌مندی از خانه، احتمال توسعه رابطه عاطفی مطلوب‌تر با آن را افزایش می‌دهد. لذا می‌توان گفت که اگر خانه بستری برای شکل‌گیری رفتارهای مورد نیاز باشد، رفع نیاز و احساس رضایت از رفع نیاز را با خود به همراه داشته که می‌تواند منجر به شکل‌گیری دلبستگی به خانه گردد.

می‌باشند که در هویت بخشی آن تأثیرگذار خواهند بود. هم‌چنین «بستری برای رفع نیاز رفتارها»، صفتی از خانه می‌باشد که در شکل‌گیری احساس رضایت در آن تأثیرگذار می‌باشد. با توجه به رابطه احساس رضایت از خانه و هویت بخشی خانه با دلبستگی به خانه که قبلاً بیان گردید، این صفات می‌توانند در یک فرآیند علی مقدمه دلبستگی به خانه نیز باشند. لذا مدل فرآیند علی دلبستگی به خانه، مطابق آن چه در تصویر ۸ نمایش داده شده است، تبیین می‌گردد. خانه می‌تواند به وسیله ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی خود، به ساکنان شأن اجتماعی بخشد. اعتبار اجتماعی و یا شأن خانه، به بیان خود و یا آنچه می‌خواهند توسط دیگران دیده شوند، می‌پردازند. لذا با الصاق خود به خانه‌هایشان، اقدام به شناساندن کیستی خود می‌نمایند. هویت بخشی به انسان توسط خانه، می‌تواند منجر به شکل‌گیری دلبستگی به خانه گردد. هم‌چنین لنگرگاه بودن خانه، صفتی از آن است که به واسطه ایجاد احساس ثبات مکانی می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت مکانی و دلبستگی به خانه گردد. لنگرگاه، جایی است که در آن احساس امنیت خاطر وجود دارد، خلوت مورد نیاز فراهم است، می‌توان از روابط

## نتیجه

به بیان دیگر، «شاخصی برای شأن اجتماعی»، «لنگرگاه بودن»، «بستری برای خاطرات شیرین» و «بستری برای رفع نیاز رفتارها»، صفاتی از خانه می‌باشند که حضور و تعالی آنان می‌تواند منجر به دلبستگی انسان به خانه گردد. با توجه به نقش ویژگی‌های کالبدی<sup>۱</sup> خانه در خلق این صفات، این پژوهش می‌تواند مبنایی برای شناخت عوامل کالبدی مؤثر بر دلبستگی به خانه باشد. لذا گام بعدی، شناخت ویژگی‌های کالبدی تأثیرگذار بر خلق و تعالی این صفات در خانه بوده که بر عهده پژوهش‌های آتی می‌باشد. مجموع نتایج این پژوهش‌ها می‌تواند منجر به خلق مدل جامعی از عوامل کالبدی تأثیرگذار بر دلبستگی به خانه گردد که طراحان را در دستیابی به راهکارهای کالبدی برای ایجاد دلبستگی میان انسان و خانه یاری می‌رساند. در این صورت می‌توان امیدوار به خلق خانه‌هایی بود که دلبستگی انسان به خود را در پی داشته، به سکنه خاطر انسان در خانه که هدف نهایی از سکنی گزیدن است، یاری می‌رسانند.

خانه در معنای ایده‌آل خود با صفات و کیفیات متعددی همراه است. برخی از این صفات که در این پژوهش مورد شناخت قرار گرفت، نقش مؤثرتری در شکل‌گیری پیوند عاطفی میان انسان و خانه که از آن با عنوان دلبستگی به خانه یاد می‌شود، دارند. به بیان دیگر، حضور و تعالی این صفات و کیفیات در خانه، احتمال دلبستگی انسان به خانه را افزایش می‌دهد. لذا گزاره‌های زیر می‌توانند به عنوان دستاوردهای این پژوهش مطرح گردند:

- اگر خانه به ساکنان خود شأن (اعتبار اجتماعی) بخشد، احتمال دلبستگی انسان به خانه افزایش می‌یابد.
- اگر خانه به مثابه یک لنگرگاه ادراک گردد، احتمال دلبستگی انسان به خانه افزایش می‌یابد.
- اگر خانه بستری برای شکل‌گیری خاطرات شیرین باشد، احتمال دلبستگی انسان به خانه افزایش می‌یابد.
- اگر خانه بستری برای رفع نیاز رفتارها باشد، احتمال دلبستگی انسان به خانه افزایش می‌یابد.

## پی‌نوشت‌ها

به محیط (Altman & Low, 1992) را دربردارد و گاه دارای وجه منفی بوده و با بی‌بازی از محیط همراه است.

3 Topophilia.

۴ الگوی ویلیامز (۱۹۹۲) و الگوی کایل (2005, Kyle).

۵ ر.ک. به: قاضی‌زاده، س.ن. (۱۳۹۰).

6 Quality of Life.

1 Attributes.

۲ تعاملی که از جنبه شناختی باشد، به درک کلی و شناسایی فضا می‌پردازد (لنگ، ۱۳۸۱، ۱۵۲). تعاملی که از جنبه رفتاری مطرح است، به نوع فعالیت‌ها، کارکرد محیط و ارتباط عملکردی بین انسان و محیط توجه دارد (Giorgi, 2009); اما تعاملی که بعد احساسی را نشان دهد، تعاملی عاطفی است که گاه دارای وجه مثبت بوده و رضایت‌مندی، دوست داشتن و احساس تعلق

isfaction in a British and an American community, *The Journal of Social Psychology*, 124(2), 151-157.

Beckley, T. M; Stedman, R. C; Wallace, S. M & Ambard, M (2007), Snapshots of what matters most: Using resident-employed photography to articulate attachment to place, *Society & Natural Resources*, 20(10), 913-929.

Bonaiuto, M; Aiello, A; Perugini, M; Bonnes, M & Ercolani, A. P (1999), Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment, *Journal of Environmental Psychology*, 19(4), 331-352.

Breakwell, G. M (1986), *Coping with threatened identities* (vol 5), psychology press, New York.

Brocato, E. D (2007), *Place attachment: an investigation of environments and outcomes in a service context*, Doctoral Dissertation, University of Texas Arlington.

Brown, B. B & Werner, C. M (1985), Social cohesiveness, territoriality, and holiday decorations the influence of Cul-De-Sacs, *Environment and behavior*, 17(5), 539-565.

Brown, B; Perkins, D. D & Brown, G (2003), Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of environmental psychology*, 23(3), 259-271.

Brummett, W. J (1997), *The essence of home: Design solutions for assisted living housing*, John Wiley & Sons, Manhattan.

Canter, D (1977), *The psychology of place*, Architectural Press, London  
Canter, D & Rees, K. A (1982), Multivariate model of housing satisfaction, *International review of applied psychology*, No. 32, pp. 185-208.

Davidson Reynolds, P (1971), *A primer in theory construction*, The Bobbs-Merrill company, New York.

Degnen, C (2015), Socialising place attachment: place, social memory and embodied affordances, *Ageing and Society*, August 2015, 1-23.

Despres, C (1991), The meaning of home: Literature review and directions for future research and theoretical development, *Journal of architectural and Planning Research*, 8(2), 96-115.

Dovey, K (1985), Home and homelessness In: Irwin, A and W. Carol (eds.) *Home environments*, Springer, pp. 33-50.

Duncan, N. G (1981), Home ownership and social theory, *Housing and identity: Crosscultural perspectives*, pp. 98-134.

Fullilove, M. T (1996), Psychiatric implications of displacement: Contributions from the psychology of place, *American Journal of Psychiatry*, No. 153, pp. 1516-23

Galster, G (1987), Identifying the correlates of dwelling satisfaction an empirical critique, *Environment and Behavior*, 19(5), 539-568.

Giddens, A (1990), *The Consequence of Modernity*, Stanford University Press, Stanford, California.

Giorgi, A (2009), *The descriptive phenomenological method in psychology: A modified Husserlian approach*, Duquesne University Press, Pittsburgh, Pennsylvania.

Guest, A. M & Lee, B. A (1983), The social organization of local areas, *Urban Affairs Quarterly*, 19(2), 217-240.

Halpenny, E. A (2006), *Environmental behaviour, place attachment and park visitation: A case study of visitors to Point Pelee National Park*, Doctoral Dissertation, University of Waterloo.

Handal, P. J; Morrissy, E & Barling, P. W (1981), Development of perceived and preferred measures of physical and social characteristics of the residential environment and their relationship to satisfaction, *Journal of Community Psychology*, 9(2), 118-124.

Hashas, M. H (2004), *Residents' Attachment to New Urbanist Versus Conventional Suburban Developments*, Doctoral Dissertation, North

7 Causal Process.

8 Set of laws.

9 Axiomatic.

10 Causal process.

۱۱ این‌گونه استراتژی را «نظریه سپس تحقیق»، در مقابل استراتژی «تحقیق سپس نظریه» که بیشتر در علوم تجربی کاربرد دارد، می‌خوانند.

۱۲ برای مطالعه بیشتر در زمینه نظریه‌آفرینی و روش فرآیند علی مراجعه کنید به: Davidson Reynolds, ۱۹۷۱.

13 Place dependence.

14 Dovey.

15 Ontological Security.

16 Erik Erikson.

17 Ruskin, John.

18 Maurice Halbwachs.

19 Social Framework of Memory.

۲۰ برای نمونه تئوری کانتر در سال ۱۹۷۷.

۲۱ شایان ذکر است که علاوه بر ویژگی‌های کالبدی، ویژگی‌های اجتماعی نیز در خلق این صفات در خانه نقش دارند که از حوزه کار ما خارج می‌باشد.

## فهرست منابع

آقالطیفی، آ (۱۳۹۱)، الگوی تعامل انسان و خانه معاصر در ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران، تهران

پاکزاد، ج (۱۳۸۶)، راهنمای طراحی فضاهای شهری، انتشارات شهیدی، تهران.

پرتوی، پ (۱۳۸۷)، پدیدارشناسی مکان، فرهنگستان هنر، تهران.  
توان، بی- فو (۱۳۸۴)، تقابل اصالت و حس مکان، ترجمه رضیه رضازاده، فصلنامه خیال، شماره ۱۶، صص ۱۲۶-۱۳۹.

چرخچیان، م (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر افزایش دلبستگی به فضاهای عمومی شهری با تأکید بر تنوع فعالیتی، رساله دکتری، دانشگاه علم و صنعت، تهران.

دانشپور، ع؛ سپهری مقدم، م و چرخچیان، م (۱۳۸۸)، تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، شماره ۳۸، صص ۳۷-۴۸.

رفیعیان، م و خدایی، ز (۱۳۸۸)، بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایت‌مندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، راهبرد، ۱۸(۵۳)، صص ۲۲۷-۲۴۸.

شوای، ف (۱۳۷۵)، شهرسازی، تخیلات و واقعیات، ترجمه محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

قاضی‌زاده، س. ن (۱۳۹۰)، تأثیر طراحی فضای باز مسکونی در ایجاد حس دلبستگی به مکان، رساله دکتری، دانشگاه تهران، تهران

لنگ، ج (۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی فر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.  
هاشمی، ر (۱۳۷۵)، خانه و معمار، آبادی، شماره ۲۳، صص ۲-۳.

Altman, I & Low, S. M (1992), *Place Attachment, Human Behavior and Environment, Advances in Theory and Research*, Vol. 12. Boston, MA, Springer US.

Amerigo, M & Aragones, J. I (1990), Residential Satisfaction in Council Housing, *Journal of Environmental Psychology*, No. 10, pp. 313-325.

Annisson, J. E (2000), Towards a clearer understanding of the meaning of "home", *Journal of intellectual and developmental disability*, 25(4), pp. 251-262.

Anton, C. E & Lawrence, C (2014), Home is where the heart is: The effect of place of residence on place attachment and community participation, *Journal of Environment Psychology*, No. 40, pp. 451-461.

Bardo, J. W & Hughey, J. B (1984), The structure of community sat-

*Psychology*, No. 23, pp.273-287.

Proshansky, H. M.; Fabian, A. K & Kaminoff, R (1983), Place-Identity: Physical World Socialization of the Self, *Journal of Environmental Psychology*, No.3, pp.57-83.

Proshansky, H. M (1978), The city and self-identity, *Environment and Behavior*, 10(2),147-169.

Rapoport, A (1985), Thinking about home environments, In *Home environments* (pp. 255-286), Springer US.

Rapoport, A (1990), Systems of activities and systems of setting, In: S.Kent, *Domestic architecture and the use of space: An interdisciplinary cross-cultural study*, Cambridge University Press, pp.9-20.

Riley, G (1992), *A place to grow: Women in the American West*, Harlan Davidson, Illinois, USA.

Rosenberg, M. J & Hovland, C. I (1960), Cognitive, affective, and behavioral components of attitudes, *Attitude organization and change: An analysis of consistency among attitude components*, No.3, pp.1-14.

Saegret, S (1985), The role of housing in the experience of dwelling. In: Altman, I. and C. Werner (eds.) *Home environment*, Plenum Press, pp.287-309.

Saunders, P (1990), *A Nation of Home Owners*, Unwin Hyman, London.

Scannell, L & Gifford, R (2010), Defining place attachment: A tripartite organizing framework, *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10.

Shabak, M; Norouzi, N; Abdullah, A. M & Khan, T. H (2015), Children's sense of attachment to the residential common open space, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, No.201, pp.39-48.

Shumaker, S. A & Taylor, R. B (1983), Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place, *Environmental psychology: Directions and perspectives*, No.2, pp.19-25.

Speare, A (1974), Residential satisfaction as an intervening variable in residential mobility, *Demography*, 11(2), 173-188.

Stedman, R. C (2002), Toward a social psychology of place: predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity, *Environment and Behavior*, 34(5), 561-581.

Stokols, D & Shumaker, S. A (1981), People in places: A transactional view of settings, In: Harvey, J. H. (ed). *Cognition, social behavior, and the environment*, (pp.441-488), Lawrence Erlbaum Associates, US.

Tsai, S. P (2012), Place attachment and tourism marketing: Investigating international tourists in Singapore, *International Journal of Tourism Research*, 14(2), 139-152.

Tuan, Y.-f (1974), *Topophilia: a study of environmental perception, attitudes, and values*, Englewood Cliffs N.J: Prentice-Hall.

Weidemann, S & Anderson, J. R (1985), A conceptual framework for residential satisfaction, In: Irwin, A and W. Carol (eds.) *Home environments*, (pp. 153-182), Springer US.

Williams, D. R & Vaske, J. J (2003), The Measurement of Place Attachment: Validity and Generalizability of a Psychometric Approach, *Journal of Forest Science*, No. 49, pp.830-840.

Williams, D. R; Patterson, M. E; Roggenbuck, J. W & Watson, A. E (1992), Beyond the commodity metaphor: Examining emotional and symbolic attachment to place, *Leisure sciences*, 14(1), 29-46.

Carolina State University.

Hernandez, B; Hidalgo, M. C; Salazar-Laplace, M.E & Hess, S (2007), Place attachment and place identity in natives and non-natives, *Journal of Environmental Psychology*, 27(4), 310-319.

Jorgenson, B. S & Stedman, R. C (2001), Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties, *Journal of Environmental Psychology*, No. 21, pp.233-248

Jung, C. G (1964), Approaching the unconscious In CG Jung & ML von Franz (Ed), *Man and his symbols*, pp.18-103.

Kearns, A; Hiscock, R; Ellaway, A & Macintyre, S (2000), 'Beyond four walls': The psycho-social benefits of home: Evidence from West Central Scotland, *Housing studies*, 15(3), 387-410.

Kim, J & Kaplan, R (2004), Physical and Psychological Factors in Sense of Community: New Urbanist Kentlands and Nearby Orchard Village, *Journal of Environment and Behavior*, No.36, pp.313-340

Korosec-Serfaty, P (1985), Experience and Use of the Dwelling, In *Home environments* (pp. 65-86), Springer US.

Kyle, G. T; Mowen, A. J & Tarrant, M (2004), Linking place preferences with place meaning: An examination of the relationship between place motivation and place attachment, *Journal of environmental psychology*, 24(4), 439-454.

Kyle, G; Graefe, A & Manning, R (2005), Testing the Dimensionality of Place Attachment in Recreational Settings, *Journal of Environment and Behavior*, No.37, pp.153-177

Lawson, B (2001), *The Language of Space*, Butterworth-Heinemann, London.

Lewicka, M (2008), Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past, *Journal of Environmental Psychology*, No.28, pp. 209-231.

Lewicka, M (2010), What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment, *Journal of environmental psychology*, 30(1), 35-51.

Lewicka, M (2011), Place attachment: How far have we come in the last 40 years?, *Journal of environmental psychology*, 31(3), 207-230.

Marans, R. W & Rodgers, W (1974), Toward an understanding of community satisfaction, *Metropolitan America, National Academy of Sciences, Washington, DC*, pp.311-375.

Mesch, G. S & Manor, O (1998), Social ties, environmental perception, and local attachment, *Environment and behavior*, 30(4), 504-519.

Morris, D (2008), Self-Reliant Cities, In J. Byrne & D. Rich (Eds.), *Energy and Cities* (pp. 79-98), Transaction books, New Brunswick (U.S.A) & Oxford (U.K.).

Paez, D; Besabe, N & Gonzalez, J. L (1997), Social processes and collective memory: A cross-cultural approach to remembering political events. In J. W. Pennebaker, D. Paez, & B. Rime (Eds.), *Collective memory of political events* (pp. 147-174). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.

Pretty, G. H; Chipuer, H. M & Bramston, P (2003), Sense of Place Amongst Adolescents and Adults in Two Rural Australian Towns: The Discriminating Features of Place Attachment, Sense of Community and Place Dependence in Relation to Place Identity, *Journal of Environmental*